

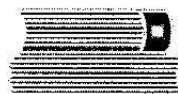
فرهنگ نامہ
گویش اہالی تربت حیدریہ

مؤلف

احمد دانشگر

اسفندیار جہانشیری

سرشناسه	: دانشگر، احمد، ۱۳۱۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: فرهنگ‌نامه گویش اهالی تربت حیدریه / مولف احمد دانشگر، اسفندیار جهانشیری؛ ویراستار مریم دانشگر، سهیلا عابدینی.
مشخصات نشر	: تهران : جهانتاب، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۵۳۷ ص.
شابک	: 978-964-8247-83-1
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتاب‌نامه: ص. [۵۳۵] - ۵۳۷. نمایه.
موضوع	: تربتی -- واژه‌نامه‌ها Torbatii dialect - Dictionaries
موضوع	: تربتی -- اصطلاح‌ها و تعبیرها Torbatii dialect - Terminology
موضوع	: تربت حیدریه (Torbat Heydariyeh Iran)
شناسه افزوده	: جهانشیری، اسفندیار، ۱۳۲۱ -
رده بندی کنگره	: IIR ۲۲ / ۱ / ۲۵۴ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی	: ۹۲۱.۴۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۹۳۸۵۱



انتشارات جهانتاب

- نام کتاب: فرهنگ‌نامه گویش اهالی تربت حیدریه.
- مؤلفان: احمد دانشگر؛ اسفندیار جهانشیری
- ویراستار: مریم دانشگر؛ سهیلا عابدینی
- طرح جلد: سحر محمدی
- انتشارات: جهانتاب
- چاپ: اول؛ پاییز ۱۳۹۶
- تیراژ: ۵۰۰ نسخه
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۲۴۷-۸۳-۱
- قیمت: ۴۴۰۰۰ تومان

ناشر: نشر جهانتاب؛ تهران؛ نارمک، خ شهید ثانی شرقی، خ فراهانی، بن‌بست یاس،

پلاک ۴، واحد ۲ - تلفن: ۷۷۹۳۱۴۵۷؛ ۰۹۱۹۴۲۲۸۷۱۱

پیشگفتار

بخش ۱- وضعیت عمومی شهر و شهرستان تربت حیدریه جغرافیا و تاریخ تربت حیدریه

محدوده جغرافیایی مرز مطالعه در این فرهنگ‌نامه، از شمال منطقه قدیمی نوغان در جنوب مشهد و از مشرق مرز شهرستان‌های فریمان و تربت جام و از غرب کاشمر و بجستان و از جنوب قاین و گناباد است. معیار این مرکز پژوهش مؤلف، شهر تربت حیدریه است در این‌جا مبادرت به ذکر مطالب بسیار مختصری پیرامون جغرافیا و تاریخ این شهرستان و شهر مذکور می‌نماید.

شهرستان تربت حیدریه در خراسان رضوی و جنوب شهرستان مشهد و در ۳۴ تا ۳۶ درجه عرض شمالی و ۵۸/۳۰ تا ۶۰/۳۰ درجه طول شرقی قرار گرفته است. این شهرستان با وسعتی حدود (۲۴۰۰۰) کیلومتر مربع یکی از ولایات وسیع خراسان به حساب می‌رود. در محدوده آن روستاها و مزرعه‌های بسیاری وجود دارد و اسکان اهالی بیشتر در روستاهاست. آب‌وهوای شهرستان بر اثر خصوصیات جغرافیایی آن متنوع بوده و در نتیجه محصولات باغی و زراعتی آن نیز دارای تنوع است.

شهر تربت حیدریه، از لحاظ جغرافیایی در مدار ۵۹ درجه و ۱۳ دقیقه طول شرقی و ۳۵ درجه و ۱۷ دقیقه عرض شمالی و در ارتفاع ۱۳۳۳ متر از سطح دریا با مساحتی معادل شصت کیلومتر مربع قرار دارد. این شهر در منطقه‌ای کوهستانی و خوش آب‌وهواست که از شمال به شهرستان‌های مشهد و نیشابور و از مشرق به تربت جام و تایباد و از جنوب به گناباد و از مغرب به کاشمر محدود می‌شود.

پیرامون وجه تسمیه شهر تربت گفته شده است: «شهر تربت حیدریه که نام خود را از مدفن عارف قرن ششم قطب‌الدین حیدر دارد، در سال ۸۱۹ هجری قمری با نام «قلعه مزار مقدسه قطب‌الدین حیدر» توسط حافظ ابرو، مورخ اهل بهدادین خواف در عهد امیر تیمور و فرزندش شاهرخ، آمده است. بنای شهر جدید تربت حیدریه در حدود سال ۱۱۹۰ قمری/ ۱۱۵۵ شمسی توسط اسحاق خان قرانی پایان یافته است.» (ابریشی، ص ۲۶)

اعتمادالسلطنه^۱ در فرهنگ جغرافیایی خود نوشته است:

«بعضی تربت حیدریه را تربت اسحق خان^۲ نیز گفته‌اند و این از آن جهت است که قلعه شهر تربت را اسحق خان در عهد آقامحمدخان قاجار و فتحعلیشاه بنا کرده.....» در مآخذ قدیمی از جمله «مجله تاریخ و القصص تألیف فصیحی خوانی که وقایع منطقه را تا سال ۸۴۵ ق دنبال کرده نامی از تربت برده نشده است.

قدیمی‌ترین سند از تسمیه این شهر به تربت حیدریه مطالب جرج کرزن^۳ انگلیسی است که در سال ۱۸۹۲ م هنگامی که در ایرا بوده نگاشته و قدمت شکل یافتن شهر را به یکصد سال پیش از دیدار خود می‌رساند. او را این‌گونه می‌نویسد:

«اهالی آن‌جا غالباً ترک‌های قرن هفدهم و نهمین سده‌ای بلوچ هستند و یک قرن پیش، از برکت قدرت خارق‌العاده حاکمی به نام اسحاق خان به حاکم این رفاه رسیده بودند و می‌گویند این شخص در تجارت همان اندازه مهارت داشت که در سربازی دلاور بود و همان درجه سرد طالب فضل تمام عیاری بود که در امور اداری کاردانی داشت و از ولایت نیمه‌مستقل خود عایداتی در حدود یکصد هزار لیره وصول می‌کرد.....» (خسروی، نقل از کرزن، ۱۲۴).

وضعیت طبیعی، اجتماعی و اقتصادی تربت حیدریه (در هفت دهه پیش)

شهر تربت حیدریه و نواحی آن پرآب و سبز و خرم بود. آب قنات یا دریاخانه‌های فصلی که از جانب شمال یا غرب شهر و کوه‌های شصت‌دره که دامنه آن در محل «پیش‌کود» منتهی می‌شد، سرچشمه می‌گرفت و به جانب شهر روان می‌گردید. این آب‌ها حتی در سطح خانه‌ها و جوی‌های معابر و در نقاط مرتفع در پایاب‌ها که با چند پله فاصله از سطح زمین قرار داشت جاری بود.

۱. محمدحسن خان ملقب به صنیع‌الملک فرزند حاج‌علی‌خان حاجب‌الدوله که خود و پدرش از رجال دوره ناصرالدین شاه قاجار بودند و تحریر کتب متعددی را به وی نسبت می‌دهند (نصیری، ۱/ ص ۲۳۸)

۲. اسحق خان قرانی تربتی (حدود ۱۱۵۰ - ۱۲۳۱ ق) از مردم متوسط زمان خود بود که به فتوت و مردم‌داری او را ستوده‌اند (خسروی، ص ۷۶ و ۷۸)

۳. Lord George Nathaniel Curzon

قنات نام‌آشنای «کاریز دیوانه» بخشی از شهر را مشروب می‌ساخت و قنات معروف «قنداب» در فاصله چند کیلومتری شمال شهر و بر سر راه مشهد به تربت قرار داشت و مظهر یا حوض فراهم‌شده بر سر آن محل مناسبی برای استقبال از شخصیت‌هایی که از مرکز کشور یا مشهد به تربت می‌آمدند بود. این قنات آب گوارایی داشت و حتی آب آن را با وسایل گوناگون در آن ایام به شهر می‌آوردند و به عنوان آبی گوارا و سبک به فروش می‌رساندند. دامنه کوه‌های شصت‌دره در غرب شهر اغلب باغات میوه را در خود جای داده بود و بسیار مشاهیر می‌ساخت که متأسفانه سرمای سخت بهاری که با برف و باران همراه بود شکوفه‌های ریاض بادام و سیب و سایر درختان را از بین می‌برد و میان اهالی مشهور بود که هوا ییادش نمی‌روند. سینه سردی (روز طبیعت) را با ریزش برف و باران خود بر مردم حرام کند.

در آن زمان استان و برف و باران از اوایل آبان‌ماه شروع می‌شد و تا آخر اردیبهشت ادامه داشت. در این میان به تدریج برف می‌آمد و در خیابان‌ها و کوچه‌ها انباشته می‌شد که تا شانه افراد ارتفاع می‌گرفت و کسی تا یک هفته اهالی نمی‌توانستند به محل کار خود بروند و کار مردم و اصولاً شهر تعطیل می‌شد.

مهمترین محصولات باغی در آن شهرستان عبارت بودند از: بادام، زردآلو، گردو، آلو، سیب، پسته، انار، انجیر، کتیرا، زیره، زعفران، زرشک، غلات به‌ویژه گندم و جو، صیفی‌جات و چغندرقتد که برای خوراک کارخانه‌ها نازده‌نباشده می‌کاشتند.

اگر چه ظاهراً کشت تریاک ممنوع بود اما هنوز در اراضی خارج شهر مزارع خشخاش مشاهده می‌شد و البته منظره زیبایی داشت، چه هنگامی که رتبه‌ها غرق در گل بودند و گل‌های شقایق آن زیبایی خاص داشت و چه هنگام فرارسیدن فصل گل‌های بزرگ و کوچک خشخاش که از چند جهت قبل از طلوع آفتاب تیغ خورده بودند.

صنایع دستی از قبیل فرش‌بافی اعم از قالی، گلیم، جاجیم، زیار، نمایی، بخش مهمی از اوقات اهالی را به خود اختصاص داده و قالیچه‌های بافت عشایر بلوچ ریز روستاهای نواحی مختلف شهرستان، شهرت جهانی یافته بود.

تفریحات و اماکن تفریحی و بازی‌ها

محل تفریح مردم محدود بود به دامنه‌های سرسبز سلسله کوه‌های شصت‌دره که به‌ویژه در روزهایی مانند روز طبیعت به آن‌جا می‌رفتند و بساط می‌گسترده و روزی را فارغ از نگرانی‌های دنیوی در کنار خانواده می‌گذراندند. دیگر باغ ملی شهر بود که با تخریب قبرستان

بر بالای تپه‌ای وسیع در جانب غرب شهر به صورتی زیبا و دیدنی بنا شده بود.

این باغ چهار خیابان داشت که به میدان اصلی منتهی می‌شد و راه‌های فرعی به این خیابان‌ها باز بود و در نهایت همگی به میدان اصلی می‌رسیدند. من که برای خواندن درس به اتفاق دوستان و معمولاً سحرگاهان به آن جا می‌رفتم استخوان جمجمه یا دست و پای مردگان را می‌دیدیم که از خاک سر برآورده و مأمورین آن‌ها را جمع‌آوری می‌کردند و می‌گفتند آن‌جا قبلاً قبرستان شهر بوده است. ساختمانی تقریباً به مساحت یکصد مترمربع محدود از دو جانب به دیوار شیشه‌ای و حوضی دایره‌ای شکل با آب تمیز در کنار و میان این میدان جلب توجه می‌کردند. بافت قریه منصوریه که در غرب شهر قرار داشت و اصولاً تمام باغ‌ها و روستاهای اطراف شهر، جلای برای تفریح اهالی بود.

بازی‌ها و تفریحات جوانان تربت حیدریه جملگی طبیعی یا نزدیک به طبیعت بود این بازی‌ها مانند تفریحات مردم در سایر نقاط ایران متنوع و دو گونه انجام می‌شد یکی اغلب در فضای آزاد و دیگری در اماکن مسقف و پوشیده اینک به تعدادی از این بازی‌ها اشاره می‌شود:

الف: بازی‌هایی که در اماکن پوشیده انجام می‌شد:

استازنجیرباف: که البته در فضای آزاد نیز معمول بود. بازی این‌گونه صورت می‌گرفت که تعدادی کودکان دست یکدیگر را گرفتند و سر زد، و نشست و برخاست خطاب به استاد تکرار می‌کردند: «استازنجیرباف، زنجیر مَر (مرا) بسی، است کو انداختی، بابا آفنده (آمده)، چی چی آورده؟» استاد پاسخ می‌داد: «نخودچی کیشمیش». بچه‌ها می‌پرسیدند: «با صدای چی؟» استاد جوابی می‌داد، مثلاً: «با صدای گربه» و بچه‌ها با درآوردن این صدا از زیر دست استاد رد می‌شدند.

یک قُل دوقُل: به وسیله پنج سنگ به اندازه فندق انجام می‌شد. بازیکن با بالا انداختن آهسته یکی از سنگ‌ها به ترتیب چهار سنگ دیگر را برمی‌داشت و اگر سطر می‌کرد می‌باخت.

توشله بیزی: که همان تیله‌بازی معروف است و نشانه‌گیری افراد را می‌نجید.
آستقو مهتوکا: در شب‌های مهتاب استخوان کتف گوسفند را که تمیز شده بود به طرف نشانی مورد نظر می‌انداختند و برنده کسی بود که نشانه‌گیری بهتری داشت.

آلوبلوچیکاچه: مانند اتل مثل توتوله است.

الوهردنگ: همان بازی آلاکلنگ است.

سرماشوره: یا سرگیریفتک که همان بازی قایم باشک است.

کاکاخرکم واده: عده‌ای به نوبت سوار عده‌ای دیگر می‌شدند و نامی به عنوان فروشنده

مثلاً قروت یا انار فروش بر خود می‌نهادند و فرد سوار از مرکب می‌پرسید: «تو اهل چه کارانی؟» وقتی می‌گفت: «مو اهل قروتم» و درست اظهار کرده بود سوار می‌گفت: «قروت فروش پیاده رف (شد) اناری سوار رَوَه (شود). این کار ادامه می‌یافت و همواره سواران جمله «کاکا خرکم واده» را برای جلب نظر مرکب یا بالعکس تکرار می‌کردند. بسیاری از این بازی‌ها در هر دو محیط روباز و مسقف انجام می‌شد.

بازی‌هایی که معمولاً در فضای آزاد صورت می‌گرفت عبارت بودند از: اسب‌سواری، کوبه‌بازی، دوچرخه‌سواری، کبدبندی، شنا یا سینه‌آویزی. در بازی اخیر بدین گونه بود که:

کبدبندی: این بازی وسیله دو گروه صورت می‌گرفت. گروه اول حلقه می‌زدند درحالی که افراد گروه دوم در وسط آزاد و آماده فرار بودند. از میان افراد گروه اول یک نفر با گفتن «کبدبندی بدن» در یک نفس وارد حلقه گروه دوم می‌شد و هر چند نفر را که با دست لمس می‌کرد از گردونه خارج می‌نمود و نفسش که تمام می‌شد اگر کسی را لمس نکرده بود خودش می‌سوخت و از بازی خارج می‌شد و نفر بعدی از گروه اول با ذکر همان جمله به افراد گروه دوم حمله می‌نمود و به همین طریق کار تکرار می‌شد تا افراد گروه دوم که در داخل حلقه گروه اول بودند همه بسوزند و خارج شوند.

شنا یا سینه‌آویزی: یکی دیگر از تفریحات سالم اهالی شنا بود، چون شهرستان تربت فاقد دریا یا دریاچه و حتی رودخانه‌ای پرآب و همیشگی در کنار خود بود ناچار جوانان در گودال‌های به وجود آمده در کنار مسیل‌ها یا حوضچه‌های مخروبی شکل بالای آسیاهای آبی که گمبه نامیده می‌شد یا حداقل در استخرهای داخل محوطه‌ها ر حوضخانه‌ها شنا می‌کردند. سال‌ها قبل که از استخرهای سرپوشیده و سر باز با ورودیه‌های امروزی این بینی خبری نبود برای شنای اهالی علاوه بر استخر حمام حاج یوسفعلی، یک نیکوکار معتمد، نام حاج رئیس (امین‌التجار) هنگام ساختن حمامی دستور داد که استخری در نزدیکی و متصل به حمام تعبیه نمایند تا به رایگان مورد استفاده اهالی قرار گیرد و اوقات فراغت آنان را به خود مضروف دارد. این اقدام مرحوم حاج رئیس در آن زمان که جوانان اگر در کنار رودخانه یا تنوره آسیاها، آبی می‌یافتند، مانند عاشقی که به معشوق برسد خود را در آغوش او می‌انداختند، بسیار به‌جا و مغتنم بود. ابعاد استخر حدود چهار در پانزده متر بود و در بالای آن سکوی سیمانی کوچکی ساخته بودند که شناگران درحالی که لنگ‌های معمولی به تن داشتند از آن بالا و از ارتفاع تقریباً دومتري به داخل آب شیرجه می‌زدند. عملیات و شیرین‌کاری‌های دبیر ورزش ما مرحوم هاشم شجاعی

در این استخر دیدنی بود. از استخر به داخل حمام هم راهی وجود داشت و افراد پس از شنا به منظور شستشو به حمام می‌رفتند. استاد حمامی بابت استفاده از استخر وجهی مطالبه نمی‌کرد و بدین جهت اهالی، از رفتن به حمام حاج رئیس بسیار استقبال می‌کردند.

فرهنگ

تربت حیدریه در رده شهرهای فرهنگی ایران به‌شمار می‌آید. افرادی اندیشمند از این سرزمین برخاسته‌اند که هریک خدمات شایان توجه به ارتقای سطح فرهنگی این مرزوبوم انجام داده و در پرورش و آموزش نسل‌های زمان حیات خود و پس از آن نقشی مؤثر ایفا نموده‌اند.

برشمردن اسامی این اسان‌های والا و برجسته فرصت بیشتری از عرصه این فرهنگ‌نامه می‌طلبد. لذا در این جا به ذکر اسامی تعدادی از ایشان که در امر تألیف کتب و تدریس علوم مختلف دست داشته و آثار ارزشمند جهانی یافته‌اند می‌پردازیم:

استاد محمدتقی نحوی، استاد محمدرشدشاهی و استاد علی‌اکبر شهابی فرزندان عالم و عارف بزرگوار شیخ عبدالسلام سلامی (محمدابراهیم) لقب به شهاب الدین؛ استاد محمدجواد تربتی (فرزند شیخ ابوطالب)، واعظ شهیر و دانشمند گرامی، سینعلی راشد (فرزند حاج آخوند ملاعباس)، خوشبختانه محضر تعدادی از نامبرداران درک کرده‌ام و خاطراتی را که از ایشان دارم طی مقالات جداگانه به رشته تحریر درآورده‌ام. سه تن از ایشان: مرحوم محمدتقی نحوی در دبیرستان قطب، محمدجواد تربتی در دانشگاه نظامی و اکبرشهابی در دانشگاه تهران مستقیماً معلم من بودند.

سرایش اشعاری نغز و دلنشین به‌وسیله شاعران محلی نیز نماینده فرهنگ و اجتماعی شهرستان را شادی‌بخش و پربار نموده تا آن‌جا که برخی اشعار علی‌شادان وازگان و ضرب‌المثل‌های بسیاری را در خود جای داده است. نام برخی از این شاعران که اشعارشان در متن فرهنگ‌نامه حاضر به‌عنوان شاهد آمده ذکر می‌شود.

زنده‌یاد محمدحسن سهیلی که می‌توان او را بنیان‌گذار شعر محلی تربتی جدید نامید و شعر محلی زیر از وی شهرت بسزا یافته است:

گر مجاز مطروبیّه نی جلارت و سودا زنجفل پلورده خور یا که غشبه کُ پیدا

روانشاد محمد قهرمان که در میان شاعران محلی سرای تربتی جایگاهی بس والا دارد و اشعار نغز و پرمعنی او سراسر این فرهنگ‌نامه را مزین ساخته، تیمور قهرمان، ذبیح‌الله صاحبکار،

اسفندیار جهانشیری، محمدحسن حسامی محولاتی، علی اکبر عباسی، علی اکبر بهشتی و محمد عظیمی تربتی.

مزار قطب‌الدین حیدر^۱

مزار قطب‌الدین حیدر که به سال ۱۰۲۳ق به دست سلطان محمود تربتی حاکم شهر ساخته شده است در آن روزگاران در منتهی‌الیه شمال غربی شهر واقع بود، با ایوان وسیع و سقف بر به آسمان کشیده و نمای قدیمی خود از جمله جاهای دیدنی و تاریخی شهر به شمار می‌رفت که به‌ویژه جوانان کنجکاو را به خود جلب می‌کرد و محل مناسب و آرامی برای درس خواندن آنها بود.

فضای صحنه و ایوان، گنبد بلند بالا و درهای قدیمی و مشبک آن محیط جالبی را به‌وجود می‌آورد که دیدنی و هم مطالعه‌کردنی بود و سعی و کوشش و بلندپروازی گذشتگان را به نظر بینندگان می‌رساند.

عزاداری

مردم تربت حیدریه مراسم عزاداری اهل بیت رسول اکرم (ص) را به‌شیوه‌ای مفصل و دلسوزانه انجام می‌دادند. در ماه محرم و در ایام تاسوعا و عاشورا و شب‌های قدر ماه رمضان حال و هوای عجیبی بر همگان و اصولاً شهر حاکم می‌شد. در این ایام چند دسته عزاداری تشکیل می‌شد که هر کدام نام بزرگ و برپاکنده خود را داشت. این دسته‌ها از مبدأ که معمولاً مسجد محل بود صبح زود درحالی که صدها سینه‌زن و زنجیرزن در خود داشتند به جانب مرکز شهر به حرکت درمی‌آمدند و در بین راه در منزل افراد خوش‌نام صاحب نثار توقف کرده چند دقیقه‌ای سینه می‌زدند، از آن‌ها پذیرایی می‌شد و سپس به حرکت می‌پرداختند.

برای حفظ آهنگ بین سینه‌زنان و زنجیرزنان در فاصله‌های معین سینه‌زنان به نواختن سنج مشغول بودند. هر دسته پرچم‌های رنگارنگ و علم و کتل و جریده‌های سنگین با تیغه‌های متعدد شمشیرمانند که مثل فنر به جلو و عقب خم می‌شد و اشیایی مانند گل و بوته و فانوس و قاب‌های فلزی بر آن نصب شده و بسیار سنگین بود، داشتند. افرادی این علم‌ها را با

۱. قطب‌الدین حیدر ترک فرزند تیمور فرزند ابوبکر فرزند سلطان شاه سالوری ازبک سرسلسله طریقه حیدریه که مجذوب شیخ ابوالقاسمی بوده و شیخ عطار کدکنی و پدرش شیخ ابراهیم از مریدان او بوده‌اند و اعمالی خارق‌العاده را به او نسبت می‌دهند (خسروی، ص ۳۳)

کمربندهای مخصوص که محفظه‌ای برای قرار دادن پایه جریده داشت، حمل می‌کردند. بزرگی جریده نشانه دست‌ودلبازی و ابراز ارادت بیشتر رهبر دسته به خاندان پیامبر (ص) بود. در جای‌جای کوچه و خیابان‌ها در جلوی خانه‌ها وسایل پذیرایی با شربت مهیا بود و معمولاً نوجوانان با پوشیدن لباس مخصوص مشغول این کار می‌شدند. در بعضی ایستگاه‌ها فرد حمل‌کننده جریده برای نشان دادن قدرت بدنی خود دور محوطه‌ای تقریباً به شعاع سه‌متر می‌دوید و چند نفر زورمند در اطراف او و به همراهش راه‌پیمایی می‌کردند یا می‌دویدند تا گزندی به وی نرسد.

به حرکت درآوردن نخل در روز عاشورا

نخل بزرگ تربت اهالی بود چوبی به ارتفاع حدود ۵ متر و سطح قاعده حدود ۱۰ مترمربع، مرکب از چهار باریک چوبی قطور در چهار سو و چوب‌های اتصال میانی که در ارتفاع مختلف چوب‌های ضخیم پایه‌ها را به یکدیگر متصل ساخته و با وزنی حدود پنج‌هزار کیلوگرم با هیتی شگفتی‌افزین بال‌ها کنار خیابان منتهی به محله باغ سلطانی تربت حیدریه روی زمین گذاشته شده و نظریت کان به خود جلب می‌نمود.

اینجانب از جمله در سال ۱۳۲۸-، رشیدان هنگام عزاداری این نخل را از نزدیک دیده و شاهد به حرکت درآوردن آن در روز عاشورا. نیم یک نخل کوچک و سبکی تقریباً به شکل نخل مذکور به جای آن ساخته‌اند و در عین حال مراسم آن بر طبق سنت انجام می‌پذیرد. دسته‌های عزادار در روز عاشورا هنگامی که به محل استقرار نخل می‌رسیدند با همیاری یکدیگر درحالی‌که زنان و مردان عزادار بسیاری گرداگرد این نخل و گرفته بودند به زیر نخل رفته و یا الله و یا حسین‌گویان آن را چند قدم در جهت شمال جابجایی کرده باز می‌آوردند. در هنگام حمل نخل و موقعی که این جسم سنگین و پرابهت به حرکت درمی‌آمد صدای گریه و زاری عزاداران به آسمان می‌رسید و سنج‌زنان سنج‌های خود را به هم می‌کوبیدند و طبل‌زن‌ها و شبپورنوازان به نواختن سرودهای عزاداری مشغول می‌شدند.

در این بین پسری نوجوان که قبلاً بر بالای نخل رفته و با لیوانی در دست از ظرف حوض مانند پر از آب که روی‌روی او تعبیه گردیده بود، آن را از آب پر و خالی می‌نمود و شعارهای مذهبی و عزاداری سر می‌داد و ابیات زیر را زمزمه می‌کرد:^۱

از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا

بودند دیو و دد همه سیراب و می‌مکید خاتم ز قحط آب، سلیمان کربلا
در این هنگام بود که مراسم عزاداری به نهایت خود می‌رسید. لازم به ذکر است که نخل و
مراسم به حرکت درآوردن آن در سایر نقاط ایران نیز وجود دارد مثلاً در شوشتر نخل را
«شیدانه» می‌نامند.

ماه رمضان و برخی مراسم آن

در این ماه روزها مردم روزه داشتند. اما در شب‌ها مراسم گوناگون و خاص و متفاوتی بین
ایشان انجام می‌شد. این مراسم برای نوجوانان بسیار آموزنده و مغتنم بود. در شب‌های این ماه
شش هفت خان را از دیوان جمع می‌شدند و هر شب پس از افطار برای انجام مراسم قرآن
دوره به خانه یکی از گروه می‌رفتند. در این شب‌ها روحانی محترم مرحوم شمس‌الهدی
طباطبایی که خانوادگی جز جمع به دند مجلس را اداره می‌کرد. ابتدا خود او چند آیه‌ای را
تلاوت می‌نمود و مختصری، همان آیات را معنی و تفسیر می‌کرد و سپس به ترتیب افراد
حاضر را نام می‌برد و دستور خواندن می‌داد. به‌ویژه به نوجوانان و جوانان توجه خاص داشت
تا با مفهوم قرآن در این شب‌ها بیسرانجام شوند. در میان مجلس قرائت قرآن استراحت داده
می‌شد و از حاضران با چای و شیرینی و میوه فصل و زولبیا و بامیه که شیرینی ویژه ماه
رمضان بود، پذیرایی می‌شد. این مجالس معمولاً تا یکی دو ساعت قبل از سحر طول می‌کشید
سپس هر خانواده برای آماده کردن و صرف سحری به خانه خود می‌رفت.
در آخرین شب ماه رمضان خواندن سوره توحید نصیب هر کس می‌شد به سائرین سوره
می‌داد زیرا این پیشامد برای او طی سال آینده مبارک بود.

برخی از دوستان با تلفن همدیگر را برای خوردن سحری بیدار می‌کردند. چون در آن زمان
تلفن‌ها مغناطیسی بود، کسی که می‌خواست تماس بگیرد ابتدا با چرخاندن دستگیره تلفن
مرکز تلفن‌خانه را خبر می‌نمود و نام مخاطب را می‌برد، آنگاه مرکز نشین سیم تلفن گوینده را
به سیم تلفن مخاطب وصل می‌کرد و گوینده دسته تلفن را می‌چرخاند تا مخاطب گوشی را
بردارد و پس از اتمام مکالمه یک دور دسته تلفن خود را می‌چرخاند تا مرکز نشین متوجه
خاتمه مکالمه شود و سیم‌ها را از هم قطع کند. چون تلفنچی مربوطه نیز ساعتی بعد از غروب
آفتاب کار خود را تعطیل می‌کرد و با رفتن او دیگر تماس تلفنی امکان‌پذیر نبود. قبلاً به او
سفارش می‌کردند که تلفن آنها را به تلفن یکی از دوستان متصل کند و برود و بدین گونه اهالی
آن دو خانواده می‌توانستند هروقت که بخواهند با یکدیگر تماس بگیرند.

مزار بی‌بی حسنی (حسینه)

این مزار تا چندی پیش که هنوز شهر رشد امروزی را نداشت تقریباً در شمال غرب تربت قرار گرفته و از نقاط پرازدحام به‌ویژه در مراسم خاک‌سپاری‌ها یا از هفتم ماه شعبان تا پایان روز نیمه آن ماه بود. مردم شهر در نیمه شعبان و روز قبل از آن بساط خیرات را روی قبر بستگان خود می‌چیدند و قرآن‌خوان‌ها بر کنار قبر مشغول قرائت برای استماع حضار و آموزش روح متوفی می‌شدند. اهالی به دیدن دیگران می‌رفتند و ضمن فاتحه‌خوانی به ایشان سرسلامتی می‌دادند و پذیرایی می‌شدند و این مراسم بعدازظهر روز پانزدهم ماه شعبان خاتمه می‌یافت. مزار بی‌بی حسنی در روستای قدیمی حسنی قرار گرفته که اینک در محدوده شهر تربت حیدریه است.

این مزار بنا بر اعلام اهالی، مدفن حسینه، کنیز امام جعفر صادق (ع)، است که زنی فاضل و عالم بوده و در عهد خلافت هاشم بن الرشید اسلام آورده و در کتاب *اعلام‌النساء* نوشته ابوالفتوح رازی درباره تسلط او بر اهل بلخ و مناظراتش مطالبی آمده است (خسروی، ص ۳۶۴).

کار و پیشه مردم، تأسیس کارخانه قند

اهالی تربت حیدریه اغلب کشاورز و باغدار بوده و هستند. در زمان موردنظر ما ادارات دولتی هنوز توسعه نیافته، کارمندان کمی داشتند. بازرگانی و تجارت و کسبه، گرم بود و روزها اهالی روستاها برای خرید به شهر می‌آمدند و بدین‌جهت شهر شروع به دزدان‌پایان روز که روستاییان از شهر خارج شده به محل سکونت خود برمی‌گشتند شروع می‌شد. روزگار در این شهر بدین‌گونه بی‌سروصدا و در عین سادگی در جریان بود که در خرداد سال ۱۳۲۹ خبر ایجاد کارخانه قند در این شهر آرامش موجود را بهم زد. دیری نپایید که بین اهالی و خارجی برای تعیین محل کارخانه و سایر امور زیربنایی آن وارد شهر شدند.

این خبر به‌ویژه برای جوانان امیدبخش بود زیرا به‌هرحال بازار کار رواج می‌یافت و شریک به‌نحوی از مزایای آن بهره‌مند می‌شدند. با سرعت غیرقابل‌تصور کارها شروع شد و سنگ از کوه‌ها با کامیون به محل کارخانه رسید. کارخانه کوچک برق شهر تقویت شد، آب کانال‌کشی گردید و به کارخانه آمد. کارگاه‌های ساختمانی مشغول ساختن بناهای موقت و دائمی شدند و راه‌ها توسعه یافت. برخی جوانان به صورت ثابت به کار گمارده شدند و بعضی دیگر که مشغول تحصیل بودند مانند اینجانب در مدت سه ماهه تعطیلات تابستانی به انواع کارها از کارگری ساده تا مسئول بخش‌ها اشتغال ورزیدند. راه محل کارخانه به شهر و مزارع چغندر قند

باز شد و چغندرکاری رونق گرفت تا آن جا که محصول چغندر شانه به شانه گندم و جو که کشت سنتی کشاورزان بود می زد و کامیون های حامل چغندر قند ساعت ها منتظر نوبت تخلیه می ماندند.

بخش ۲- فرهنگ و فرهنگ نامه نویسی برای زبان و شاخه های آن

جستار، پیرامون زبان فارسی و شاخه های آن و فرهنگ نامه نویسی برای این زبان قدس حاضر را می توان عصر تجاوزات فرهنگی و مادی از جانب صاحبان قدرت و فن اوران های نو به سایر ملل دانست.

متجاران، نمای تجاری و رسانه های جمعی زیر نفوذ خود را در راه وصول به اهداف خویش که مسلط شدن و مجانبه بر سایر ملل است به کار گرفته و در جداسازی ملت ها از داشته های معنوی و مادی فرهنگ خودشان و جانشینی فرهنگ های وارداتی به جای این ارزش ها سعی مجدانه می کنند. هم تن هدف آنها فرهنگ و زبان و ادبیات ملت هاست زیرا تأثیر قابل توجهی در نگاهداشت کبر و نش آنها دارند. بنابراین از کلیه مقدرات خود برای لطمه زدن به آن استفاده می کنند و سم داری بدیش مندان جوامع در حفاظت از سرمایه های ارجمند خود متأسفانه یاری بخش آنها در این کار ناصواب است.

بدین جهت است که به ویژه ملت های دارای تاریخ و فرهنگ ریشه دار و دیرپا همواره باید با هوشیاری و به هنگام، آثار فرهنگی از جمله زبان و ادبیات خود را با به کاربری حداکثر توان از مخاطرات و دستبردها مصون دارند.

زبان مردم ایران متکی به سرمایه گویش ها و لهجه ها و آهنگ های زبانی است که مکتوب نمودن آنها به وسیله پژوهشگران قبل از فقدان فرصت موجب می شود این پیراث با ارزش از تخریب به وسیله متجاوزان مصون ماند و گنجینه ای غنی برای تقویت و بهر بردن زبان در نسل های حاضر و آینده مورد بهره وری قرار گیرد.

تداول عامه با ارزش ترین دستمایه علاقه مندان در این راه است و اقدامات قبلی در این باره نشان می دهد که گویشوران که علاقه وافر بر تداوم بخشی و زنده نگاهداشتن گویش خویش دارند یاران دلسوزی برای پژوهشگران از طریق بازگویی داشته های زبانی خویش هستند.

علامه علی اکبر دهخدا در مقدمه لغتنامه (ص ۳۹۹) در این مورد می نویسد: «عامه همیشه واضعین لغت اند، مفاهیمی را درک می نمایند و الفاظی در ازای آن مفاهیم ادا می کنند، هریک که با ذوق صاحبان آن زبان راست آید بر جای می ماند، اینک بیش از هزار سال است که این

الفاظ متراکم شده و ارباب قلم از استعمال آن پرهیز می‌کنند لیکن بی‌شک آن الفاظ باید در تداول خواص درآید و در لغت‌نامه‌ها درج گردد. کلمات بسیاری در تداول عوام است که گاهی مرادفی در زبان ادبی دارد و گاه ندارد و برای توانگر شدن زبان استعمال هر دو نوع آن کلمات به گمان من لازم است....»

محمدعلی جمالزاده زیر عنوان نثر حکایتی و انشای ساده می‌نویسد: «... کلمات عوامانه با معنی ثابت و محکم خوبی که دارند ... باید جایی ضبط و محفوظ باشد که موجب ازدیاد سرمایه و ثروت زبان گردیده و به مرور زمان فراموش نشده و از میان نرود و هم بر ادبا و فضلا است که به تدریج نخبه آن کلمات را در نگارشات خود استعمال نمایند که کم‌کم جزء زبان ادبی گردد چنان‌که در سایر ممالک هم همین‌طور عمل می‌نمایند مخصوصاً که خیلی از این کلمات.... اولاً بر ادب، هتند یعنی کلمه دیگری که همان معنی آن را به عین برسانند وجود ندارد». (جمالزاده، نثر از دانشگاه، ص ۱۰)

محمد معین نیز پیرامون این موضوع جمع‌آوری و ضبط صحیح و معنای حقیقی و مجازی آن‌ها مورد تجد قرار می‌دهند. (نک. دهخدا، مقدمه، ص ۳۹۵)
مستشرق فرانسوی، باریبه دومینار^۱ در مقدمه ترجمه تمثیلات فتح‌علی آخوندف پیرامون فقدان کتابی که به زبان فارسی معمولی نوشته شده باشد ربه کار علاقه‌مندانی که طالب فراگیری زبان فارسی‌اند آید می‌نویسد:

«... فقط باید از خود مشرق‌زمینی‌ها خواست که نمونه و سرمشقی از زبان معمولی خود را برای ما بیاورند ولی بدبختانه آن‌ها هم کار زیادی در دست ندارند....» (دانشگرا، ص ۱۰)
همان‌گونه که قبلاً اشاره شد تحریر فرهنگ‌نامه حاضر و کتابی که پنجانب با عنوان فرهنگ واژه‌های رایج تربت حیدریه در سال ۱۳۷۵ تقدیم به علاقه‌مندان گردید، همان قلمس رضوی آن را به چاپ رسانیده در همین راستا و با این هدف فراهم شده است.

تاخیر و کم‌کاری در جمع‌آوری ظرایف زبان و گویش‌ها و لهجه‌ها در میان سایر محققان اقوام نیز سابقه دارد. رومیان قواعد صرف و نحو لاتین را با تأخیر بسیار و در قرن اول پیش از میلاد جمع‌آوری کرده‌اند، یونانی‌ها برای اولین بار در قرن پنجم پیش از میلاد بخشی از قواعد زبان خود را گرد آوردند و صرف و نحو زبان عرب پس از ظهور اسلام به منظور قرائت صحیح قرآن کریم سامان یافت. با این همه، اثرات کم‌کاری در این راه در گذشته چندان به

چشم نمی‌آید، اما امروزه با توسعه رسانه‌ها و برنامه‌های جالب توجه آن‌ها و قدرت تخریب داشته‌های زبانی دیگران، غفلت گذشتگان و لزوم توجه نسل حاضر را به جمع‌آوری و ثبت ظرایف زبان بیشتر آشکار می‌کند.

پیامد کم‌کاری مورد بحث این بوده است که با توجه به پیشرفت علوم و فنون و اختراعات و اکتشافات در میان ملل و سهولت برقراری تماس‌ها، فارسی‌زبانان خود را نیازمند واژگان و ترکیبات و اصطلاحات جدید ببینند و به ناصواب زبان خویش را فاقد توانایی برای رفع نیازمند جامعه متحول عصر خود پندارند و ناپسندتر آن که برای برطرف ساختن این کاستی به سایر زبان‌ها روی آورند.

تحریر و جمع‌آوری مجموعه‌های گویشی فایده‌های بسیاری دارد از جمله:

۱. به هنگام نیاز زبان به واژگان جدید، این مجموعه‌ها ذخایری آماده و اطمینان‌بخش هستند؛
۲. پژوهشگران و نویسندگان به راحتی می‌توانند به واژه‌های خود اگر چه مورد تردید باشد آگاهی می‌یابند؛
۳. این مجموعه‌ها اصل و اثر تاریخی سنتی را در اختیار متخصصان معاصر قرار می‌دهد؛
۴. زبان و شاخه‌های آن از دستبرد مصون می‌ماند.

و بدین‌گونه اهمیت تحریر کتاب‌های فرهنگ‌های گوناگون برای گویش‌ها و لهجه‌های محلی آشکار می‌گردد. بدیهی است مهم‌ترین کار در این مورد، جلدی گرفتن آن است زیرا تاکنون چنین بوده است که نویسندگان و شاعران گویش‌ها را به جا نمی‌گرفته‌اند.

تاریخ و جغرافیا و پابندگی زبان ایرانی

هزاران سال قبل، از ناحیه‌ای واقع در شمال سرزمین ایران، اقوام زیادی به جانب جنوب از هند تا اروپا مهاجرت کردند و زبان‌شان هندواروپایی نامیده شد. پس از آن که مهاجران در این سرزمین وسیع مستقر شدند و به شعب گوناگون، تقسیم گردیدند زبان‌شان نیز شاخه شاخه شد و بخشی از آن که به زبان هند و ایرانی مشهور است در ناحیه هند و ایران رواج یافت. این زبان نیز به مرور به دو شاخه هندی و ایرانی تقسیم گردید و زبان ایرانی به وجود آمد و استقلال یافت. زبان ایرانی از آغاز تاکنون سه دوره را طی نموده است:

نخست؛ زبان ایرانی باستان در عهد هخامنشیان تا قرن چهارم قبل از میلاد که همان زبان ایرانی نخستین یا باستان است.

دوم؛ زبان ایرانی میانه یا پهلوی در عهد اشکانیان و ساسانیان که تا قرن هفتم میلادی ادامه یافت.

سوم؛ زبان ایرانی نو که از محدوده حکومت درباریان یعنی خراسان آغاز گردید و در سایر نقاط رواج یافت و به نام «دری» خوانده شد. این همان زبانی است که پس از دوران موقت توسعه زبان عربی، در کشور رسمیت یافت و شاعران ایرانی همچون حنظله بادغیسی (درگذشت. ۲۱۳ ق) و رودکی (درگذشت. ۳۲۹ ق) و حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی (درگذشت. ۳۹۹ ق) بدان شعر سرودند و ناصر خسرو (درگذشت. ۴۶۷ ق) در سروده معروف خود آن را «قیمتی در لفظ دری» توصیف کرده است (صفا، ۱، ص ۱۸۰؛ ناصر خسرو، ص ۱۴۳).

زبان دری همچون سایر دستاوردهای بشری در طول حیات خود و با گذشت زمان که حداقل به پانزده قرن می‌رسد در جهت تکامل و البته ساده‌گرایی تغییراتی را پذیرفته اما به نوشته ادوارد براون:

«در طی این هزار سال مدت، زبان فارسی چنان دگرگونی ناچیزی یافته است که فارسی‌زبانان امروز اشعار نثران کهن چون حنظله بادغیسی و رودکی را لااقل با همان سهولت درک می‌کنند که مردم خلکستان زمان ما آثار شکسپیر را». (براون، ص ۱۱).

در مورد قدمت هزارساله نثر فارسی، دکتر اشعرا محمدنقی بهار می‌نویسد: «نثر دری بی‌شبهه در این ایام یعنی در اواخر قرن پنجم هجری، وجود داشته است». (بهار، ۲، ص ۱۵).

درباره زبان

زبان و زبان ایرانی

زبان به معنی عام آن هر نوع نشانه یا قراردادی است که پی‌می‌راند به دیگران منتقل می‌کند. به‌طور مثال حرکات چشم، بوق خودروها و اشارات دست و سر را نشانه‌های زبان می‌دانند. زبان ابزاری است کارآمد که انسان برای آنچه که در ذهن و تصور او ساخته و پرداخته می‌شود اعم از خواسته‌ها، باورها، موفقیت‌ها، عشق‌ورزی‌ها، شکست‌ها، آلام درونی و شدی‌ها آن را به کار می‌برد. زبان‌شناسی رشته‌ای است علمی که طی آن شاخه زبان‌ها و متفرعات آن‌ها مورد بررسی علمی قرار می‌گیرد.

یکی از مهم‌ترین وجوه مشخصه یگانگی «نزدیکی» افراد یک ملت زبان آن‌هاست. زبان شامل تعدادی قاعده معنایی، آوایی و دستوری است که همراه شماری واژه می‌تواند بی‌نیاست جمله بسازد و این جمله‌ها از طریق عضو گفتاری انسان که با اوضاع و احوال جسمی و تاریخی او همگرایی دارد تولید شده و واسطه ارتباط بین افراد می‌گردد. با این تعریف‌ها تمام

شاخه‌های گویش‌ها و لهجه‌ها را می‌توان زبان نامید.

زبان هر قوم و طایفه همچون سایر پدیده‌های مصنوع ذهن و دست انسان در طول حیات خود تغییراتی می‌پذیرد.

این دگرگونی‌ها در همواره تاریخ به دو صورت صحیح و سازنده یا مخرب و ناصحیح شکل گرفته‌اند. در شکل نخست، در جهت تکامل و نوگرایی به منظور پایداری و به‌روز ساختن خود که امری طبیعی و پسندیده و نگاه‌دارنده کیان ستنی گویشوران است. در شکل دوم، راستای پیمودن راه نیستی زیر تأثیر زبان‌های بیگانه که بدون شک مطامع مادی و سودجویی به همراه دارد و این سرنوشت محتومی است برای زبان مردمی که قدر و منزلت فرهنگ خود را ندانند. و شیارانه برای پایداری و استقلال آن نکوشند.

زبان مستقل دارای دو ویژگی است: نخست آنکه زبان رسمی یک مملکت و دارای قدرت سیاسی است. دیگر آنکه نسبت به زبان‌های اطراف خود زبان مادری دیگری دارد. مانند زبان ارمنی که از زبان مادری غیر از زبان فارسی است.

هر زبان اگر در مقابل ورود واژه‌ها و عموماً فرهنگ بیگانه به عرصه خود مقاومت نماید و بتواند با در نظر گرفتن قواعد واژه‌سری و رعایت دستور زبان خود به جای واژه‌های وارداتی که معمولاً به همراه فن‌آوری‌های نو و جدید به‌جام‌گرفته وارد می‌شوند به موقع و در حد کفایت واژه بسازد توان به‌روز و نو شدن را دارد و بدین‌شک زنده خواهد ماند.

پیرامون تسمیه زبان مردم ایران به فارسی در کتاب تاریخ ادبیات در ایران آمده است:

«از قرن سوم و چهارم هجری به بعد این لهجه (لهجه دری) را که پس از تشکیل دربارهای مشرق در عهد اسلامی به صورت زبان رسمی در آمد به اسامی مختلفی مانند: دری، پارسی دری، پارسی خوانده و آن را در برابر عربی و پهلوی قرار داده‌اند. این پارسی که در تسمیه فوق به کار رفته است غیر از پارسیک به معنی پهلوی عهد ساسانی و پارسی یا فارسی به معنی لهجه متداول در فارس است ... به معنی اعم ایرانی است نه برای انتساب قبیله و قبایلی از ایرانیان...» (صفا، ۱، ص ۱۶۱).

گویش

گویش‌ها شاخه‌هایی از یک زبان واحد و خود دارای لهجه‌های گوناگون‌اند. آن‌ها از نظر آوایی، واژگان و دستوری دارای تفاوت‌های بسیاری می‌باشند و فهم هر یک برای گویشوران سایر گویش‌ها نیاز به آموزش دارد.

به‌طورمثال گویش‌های کردی، بلوچی، فارسی، گیلکی گویش‌های گوناگون زبان ایرانی‌اند اما گویشوران آن‌ها بدون استفاده از گویش واسطه نمی‌توانند با یکدیگر سخن بگویند.

پیشینه مطالعات پیرامون گویش‌ها در سطح جهانی و ایران

در مورد تاریخ و چگونگی شروع کار پژوهشگران پیرامون تاریخ و جغرافیای گویش‌ها در سطح جهانی و نتایج به دست آمده از آن اختلاف نظر وجود دارد اما در سطح جهانی سابقه مطالعات نام‌مند گویش‌ها به نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی باز می‌گردد. در این دوره مطالعات تاریخی، نقطه‌ای در کانون توجه زبان‌شناسان بود. جمعی از دانشمندان فقه‌اللمعه، این فرضیه را مطرح کردند که «تغییرات آوایی استثنائاً پذیرند» یعنی اگر تغییرات آوایی رخ دهد در همه موارد رخ خواهد داد و این تغییر همه واژه‌هایی که آوای موردنظر را در خود دارند اثر می‌گذارد این نظریه موجب پیشرفت جغرافیای گویش به منزله روش‌شناسی برای گردآوری نظام‌مند شواهد از تفاوت‌های ترشح شد. گردش‌شناسی شهری نیز پس از پی بردن بر زبان‌هایی که مطالعه در گویش روستاها دانش به وجود آمد و گویش‌شناسی به نظر برخی از این اندیشمندان به دو بخش سنتی و نوین تقسیم گردید. گویش‌شناسی سنتی به عامل جغرافیایی برای توصیف گوناگونی زبان اتکا می‌کند اما در گویش‌شناسی نوین علاوه بر این عامل، عوامل دیگری ازجمله: طبقه اجتماعی، گروه قومی، جنسیت، گرایش‌های فردی، تکیه کلام‌ها و بسیاری موارد دیگر باید در نظر گرفته شود (دبیرتند، تلخیص، ص ۵۴۸-۵۵۰).

در این مأخذ (ص ۵۵۱) در مورد تفاوت لهجه و گویش آمده است: لهجه فقط به تلفظ متمایز اشاره می‌کند، در صورتی که گویش به دستور و واژگان نیز اشاره دارد.

جغرافیای گویش‌شناسی جهانی و ایرانی

نخستین مطالعه‌ای که نام جغرافیای گویش (گویش‌شناسی) درباره آن صد سال می‌شد به سال ۱۸۷۶م در آلمان به وسیله گنورگ ونکر^۱ (۱۸۵۲-۱۹۱۱م) انجام گرفت.

او پرسشنامه‌ای حاوی چهل جمله برای پنجاه هزار معلم در سراسر کشور فرستاد و با اعاده چهل و پنج هزار پرسشنامه کامل‌شده اطلاعاتی درباره گویش‌های زبان آلمانی نواحی مختلف به دست آورد و او بدین وسیله اولین اطلس زبانی را به سال ۱۸۸۱م منتشر کرد.

اما طرح و بررسی زبان‌شناختی کشور فرانسه در سال ۱۸۹۶م به‌وسیله ژولس گیلی ارون^۱ بدین‌گونه انجام گردید که در سراسر کشور هفتصد مصاحبه در ۶۳۹ روستا صورت گرفت و نتیجه کار که جغرافیای زبان فرانسه را نشان می‌داد در سال ۱۹۱۰م در مجموعه‌ای سیزده جلدی منتشر شد.

اما در مورد قدمت مطالعه پیرامون زبان و ادب فارسی و شاخه‌های آن از جمله گویش‌ها طی قرن اخیر اقداماتی صورت گرفته و نتیجه آن در کتب و مقالات منتشر گردیده و با توجه به علاقه ندیه‌مندان و سایر طبقات جامعه ایران به زبان و گویش‌های خود مورد توجه و بهره‌وری قرار گرفته است.

کوشش زبان‌اساس‌ارسی در پی‌ریزی رشته زبان‌شناختی زبان فارسی اگر چه اندک بوده معهذاساسی این کار کرده که ای ادامه‌دهندگان در این راه دستمایه‌ای بارور خواهد بود. در ایران نخستین اثر صادق کیا (تولد ۱۲۹۹ ش) اصطلاح گویش‌شناسی را در پیشگفتار کتاب خود به نام «راهنمای کرد آری گیش‌ها» که به سال ۱۳۴۰ منتشر شده آورده و واژه گویش را برای معرفی زبان‌های محلی ایران که ادبیات ندارند بلکه ادبیات عامیانه دارند و گستره آن‌ها محدود به قلمرو جغرافیایی آن‌هاست. کار برده و بر این اساس بلوچی، پشتو، کردی، سمنانی، اورامانی را گویش خوانده است. او بر این باور بوده که هیچ‌یک از گویش‌ها ادبیات و سنت ادبی کهن ندارند بلکه ادبیات آن‌ها تراها، داستان‌ها، مثل‌ها و چیستان‌های آن‌هاست که مجموعاً فلکلور نامیده می‌شود. (با استناد از بیرمجه، م، ۵۴۸-۵۵۷)

لهجه

لهجه نوعی از انواع هر گویش است مانند گویش فارسی که دارای لهجه‌های تهرانی، اصفهانی، خراسانی و شیرازی و نیز گویش گیلکی که دارای لهجه‌های رشته‌ای، هیجانی، رودسری و گویش کردی که دارای لهجه‌های مهابادی، سنندجی، ایلامی و کرمانشاهی است. لهجه‌های هر گویش تنها تفاوت‌های آوایی و واژگانی دارند و فهم آن‌ها نیاز به آموزش چندانی ندارد. مثلاً افراد دارای لهجه‌های فارسی از جمله اصفهانی و شیرازی یا تهرانی که جملگی دارای گویش فارسی‌اند به راحتی می‌توانند با یکدیگر صحبت کنند.

گونه‌های زبانی

هر لهجه دارای گونه‌های زبانی است که وابسته به شغل، تحصیل، سن و جنس گویشوران است. مثلاً یک نفر خراسانی جوان در مقابل افراد مسن همشهری خود گونه زبانی متفاوتی را به کار می‌برد. و نیز گونه زبانی یک فرد بی‌سواد با فرد تحصیل کرده همشهری خود تفاوت دارد. به طور کلی می‌توان گفت که گونه‌های زبانی اصطلاحی عام است که به هر نوع تفاوت زبانی که در یک جامعه تشخیص داده می‌شود اطلاق می‌گردد و به طوری که اشاره شد این تفاوت ممکن است فردی، اجتماعی، ناحیه‌ای و شغلی و امثال آن‌ها باشد.

زبان معیار فارسی

گویش معیار گونه‌ای از زبان است که مردم مقیم در مرکز سیاسی و اقتصادی کشور بدان سخن می‌گویند. گویش معیار فارسی همانند کلمه کردی، خراسانی جزئی و شکلی از زبان ایرانی است، اما به جهات سیاسی و اقتصادی، فرهنگی، یک سو و تأثیر رسانه‌ها و نزدیکی به صاحبان قدرت از دیگر سو توجه بیشتری را به خود جلب کرده و نزد عامه به زبان معیار شناخته شده و ظرایف سایر گویش‌ها را بدان سنجیده و مقایسه می‌کند. احمد سمیعی گیلانی درباره زبان معیار می‌نویسد: «از این گونه‌های زبانی آن را که به «حرو ملی» و فراگیر اختصاص دارد و در میان همه فارسی‌زبانان تحصیل کرده مشترک است زبان معیار می‌نامیم. این زبان در جامعه و در مقیاس ملی دارای بالاترین جایگاه است، در مدارس تدریس می‌شود، در رسانه‌های خبری به کار می‌رود و عناصر آن در دستور زبان و فرهنگ‌ها توصیف و تعریف می‌شود» (سمیعی گیلانی، ص ۵۱).

تکامل و ساده‌گرایی زبان فارسی و شاخه‌های آن

در گویش‌های زبان دری و سیر تکاملی آن‌ها اصل بر سادگی و ساده‌گراس در تلفظ و لیت حروف و کلمات و کلام است.

انگیزه این ساده‌گرایی همگونی با طبیعت تداول عامه است که بی‌آلایش می‌باشد. این اصل در زبان فارسی باستان (هخامنشی) و زبان پهلوی میانه (اشکانی - ساسانی) و حتی در تحول گویش دری قدیم به جدید کاملاً مشهود است. در تبدیل حروف از جمله «ن» به «م» مثل «انبار» به «امبار» تمایل به ساده‌سازی ملاحظه می‌شود.

کاهش دامنه تنوع فعل در تبدیل دری قدیم به جدید نیز از فواید این تمایل است. امروزه

زبان مردم خراسان که دارای اصیل‌ترین گویش زبان دری جدید است تعداد کمی افعال دارد و زبان عصر حاضر مردم شرق خراسان و افغانستان که دارای افعال بیشتری است زبان دوران گذشته ایرانی را به یاد می‌آورد.

افعال معین نیز اینک در زبان ایرانی (فارسی) به تعداد کمی وجود دارد و به افعال بودن، کردن، شدن، خواستن، گشتن و تعداد دیگری بسته شده است.

رشد بیشتر زبان معیار ایرانی از سایر گویش‌ها و دلایل و زبان‌های آن

گویش فارسی معیار کنونی اگر چه با سایر گویش‌های این زبان هم ریشه است اما در طول حیات خود همواره رشد بیشتری یافته و در راستای سیر تکاملی از سایر گویش‌ها به دلایل گوناگون پیشی گرفته است. بررسی علل پیشی این زبان نشان می‌دهد که: زبان صاحبان قدرت مقیم در مرکز سیاسی کشور دارای جذابیت بیشتر بوده است. وسایل ارتباط جمعی سراسری را در اختیار داشته است. صاحب مکانات بیشتری از جمله جذب اندیشمندان و وجود موزه‌ها و کتاب‌خانه‌ها و حتی نمایندگان مردم قانون‌گزاران بوده است. این سبقت بر بدنه سایر گویش‌های زبان زبان‌هایی وارد ساخت است. اهمیت این زبانی که در مسیر تفوق گویش معیار بر زبان وارد شده، فراموشی و به کناری نهادن سایر گویش‌های ارزشمند و ذخایر قابل اعتماد و پشتیبانی‌کننده زبان ایرانی است.

تغییرات تکاملی تاریخی زبان ایرانی و گویش‌ها و لهجه‌های آن

دستمایه تغییرات تکاملی زبان ایرانی (دری) دو منبع غنی و بخشیده برآمده است: نخست؛ تداول عامه گویشوران که اگر چه بر اثر نقل سینه به سینه آن لغزش‌پذیر است اما چون بهنگام در برابر ورود بی‌رویه فرهنگ خارجی و نگاهداشت خلوص زبان و کیان آن اقدام می‌کنند سودآور است. در این مورد بدیهی است که بر اندیشمندان اجتماع فرض است که با توجه به اصول دستور زبان خودی اقدام کنند و واژه‌گزینی نمایند و آنها را در بوته رأی عامه قرار دهند. دوم؛ بهره‌گیری از منابع مکتوب خودی که حاوی دستور زبان و صراحت‌های موجود در آن باشد. مهم‌ترین نمونه این منابع اشعار شاعران محلی است که حاوی واژگان و نیز ضرب‌المثل‌های دست‌نخورده می‌باشد. این فرهنگ‌نامه بدین مهم پرداخته و بخشی از دستور زبان و اصول صرف افعال را با آوردن نمونه‌هایی و ضرب‌المثل‌های محلی محدوده شهرستان تربت‌حیدریه برای بهره‌وری پژوهشگران و سایر علاقه‌مندان حفظ کرده است.

بخش ۳- گویش خراسانی و گویش اهالی تربت حیدریه

خراسان در حقیقت زادگاه و خاستگاه زبان ایرانی دری (پارسی) و زبان مردم آن معتبرترین گویش ایرانی است.

این گویش در شهرها و روستاهای استان خراسان با تفاوت لهجه‌ها و گونه‌های زبانی رواج دارد و بدون شک از گنجینه‌های گران‌بهای ادبیات زبان ایرانی و دری است و زبان‌های دیگر در همواره تاریخ وام‌دار آن است.

گویش خراسانی که از طریق شعر شاعران بلندپایه پارسی‌سرای و علاقه‌مندی گویشوران آن پادشاهان، دارای لهجه‌ها و گویش‌های زبانی است که گویش مردم تربت حیدریه و مشهد از ساخته‌های بارور آن است.

تفاوت لهجه‌ها در گویش خراسانی مانند سایر گویش‌ها معلول وضعیت جغرافیایی و اوضاع طبیعی اقتصادی هر منطقه است و مناطق سکونت اهالی تربت حیدریه و مشهد از این قاعده مستثنی نیست. گویش مردم تربت حیدریه که تماس کمتری با زبان سایر مناطق داشته‌اند به نسبت سالم مانده و با گذشت زمان، نزدیکی خود را به گویش اصلی از دست نداده است در حالی که گویش مردم مشهد به سبب ارتباط با سایر گویش‌ها و لهجه‌ها بیشتر تحت تأثیر زبان معیار قرار گرفته و اصالت خود را از دست داده است.

بدیهی است اشعار شاعران محلی تربت حیدریه و عشق و علاقه ایشان به گویش خود نقشی مهم در نگاهداشت زبان آن‌ها داشته است. اشعار مندرج در متن این کتاب که به‌عنوان شاهی بر صحت واژگان و تلفظ آن‌ها و ضرب‌المثل‌ها به وفور آمده است خود گواهی معتبر و گویا در این باره می‌باشد.

دستور زبان گویش اهالی تربت حیدریه

تعریف

دستور زبان یا گویش هر ملت مجموعه اصول و مقرراتی است که آن ملت طی قرن‌ها با رعایت آن‌ها درست سخن می‌گویند و تبادل افکار می‌کنند و شعر می‌سرایند و عشق می‌ورزند و مکنونات قلبی خود را به‌وسیله واژگان و جمله‌ها به طرف مقابل تفهیم می‌نمایند و با رعایت آن اصول می‌نویسند و مقصد خویش را تثبیت می‌نمایند.

بر خلاف آن چه در ابتدای امر به نظر افراد عادی می‌رسد، گویش‌ها از جمله گویش مردم تربت حیدریه خود دارای دستور زبان‌اند و رعایت آن اصول و دستورات موجب می‌شود تا در گفتار و نوشتار، گوینده و نویسنده از مسیر مستقیم پایدار شده برای آن دور نیفتند.

سبب پرداختن به دستور زبان اهالی تربت حیدریه

بحث دستور زبان محلی مذکور در این فرهنگ‌نامه از این جهت جای گرفته است که برخی ظرایف این گویش به وسیله پژوهشگران در نسل‌های بعد مورد استفاده قرار گیرد.

اهداف دیگری نیز در این گذر مورد توجه بوده که برخی از اهم آن بدین قرار است:

۱. آشکارسازی این حقیقت که گویش خراسانی از جمله گویش تربتی خود منضبط و دارای قوانین و اصول و دستور زبان علمی و پایدار و کهن است که مردم ناحیه وسیعی از کشور در دسترس می‌گیرد.

۲. این گویش که نسل به نسل و سینه به سینه طی روزگارانی که وسایل ارتباط جمعی تا بدین حد گسترش یافته، در خطر انهدام قرار نداده بود به مردم این زمان رسیده اگر حفظ نشود دیری نخواهد پاید که از یادها خواهد رفت و سنت‌های موجود در این گنجینه ارجمند به فراموشی سپرده خواهد شد.

۳. فراهم‌سازی دستمایه‌ای برای پژوهشگران در عرصه زبان و شاخه‌های آن.

۴. آسان نمودن کار تحقیق درباره منش و مبدأ واژگان و ضرب‌المثل‌ها در محدوده زبان پارسی و حتی خارج از آن.

قواعد دستوری

دستور زبان محلی اهالی تربت حیدریه دارای قرینه‌ای است که با دستور زبان معیار و روزنامه‌ای فارسی دارای مشابهت‌ها و مغایرت‌هاست.

در این جا از مشابهت‌ها در می‌گذریم و فقط به کلیاتی از حایرین‌ها می‌پردازیم. بیشتر این مغایرت‌ها نتیجه تفاوت آوایی کلمات است و این امر به‌ویژه اگر سکام، آن معالِب از واژگان محلی نیز استفاده شود دو چندان می‌گردد.

ویژگی‌های دستوری

۱- ویژگی پسوندها

پساوند یا پسوند کلمه یا حرفی است که در انتهای بعضی کلمات می‌آید و معنی آن‌ها را تغییر می‌دهد در گویش مورد نظر پسوندها از لحاظ املایی اغلب مشابه زبان معیاراند فقط تلفظ آن‌ها کم و بیش متفاوت است و همین تفاوت‌ها از جهت شناخت منشاء کلمات حایز اهمیت‌اند. پسوندها دارای انواعی به شرح زیراند:

- الف - پساوندهایی که از یک حرف تشکیل شده‌اند مانند:
- پساوند تصغیر (کوچک‌شماری) مثل: «گ» مانند بچه‌گ به معنی بچه کوچک و نیز: «و» مثل خوردو به معنی کوچک
 - پساوند مصدری، نسبت و نکره (ناشناس) مانند: «ی» که در گویش تربتی کلاً به کسره تبدیل می‌شود.
- ب - پساوندهایی که از دو حرف یا بیشتر تشکیل می‌شوند و به چند گونه‌اند:
- پساوند شباهت و انصاف مانند:
 - ینه مثل اشکینه، به معنی اشکنه
 - رون مثل پشیمون، به معنی پشیمان
 - مند مثل لثمند، به معنی ثروتمند
 - گن مثل غمگن، به معنی غمگین
 - یار مثل ریار، به معنی کسی که به خانه‌ها آب می‌رساند
 - مُو مثل پشیده، به معنی پشیمان
 - نوک مثل ترسنده نوک، به معنی ترسان
 - گوک مثل بچه‌گوک، به معنی بچه کوچک
 - پساوند لیاقت و شباهت، مانند:
 - آنه مثل مردنه، به معنی مردانه
 - وار مثل رهوار، به معنی راه رونده
 - پساوند مکان و زمان، مانند:
 - گا مثل شکارگا، به معنی شکارگاه
 - لاخ مثل سنگلاخ، به معنی جایی که سنگ بسیار دارد
 - ستو مثل گلستو، به معنی گلستان
 - زار مثل دیمه‌زار
 - سر مثل گه‌سر
 - پساوند فاعلی مانند:
 - نده مثل دهنده
 - یون مثل گریون
 - پساوند نشانه جمع
 - ها مثل خنده‌ها
 - کا مثل غمکا

۱ مثل کتابا

- پسوند بودن (استن)

آ مثل سورّ به معنی سبز است

۲- ویژگی ضمایر و قیود

الف. ضمایر

- ضمایر منفصل

أ به معنی من

ما به معنی ما

تو به معنی تو

شما به معنی شما

او به معنی او

آنها به معنی آنها

توجه: شما و اوها مانند زبان معیار است اما در محاورات اهل لهجه تفاوت حس می شود این امر در سیریز نام گویش ها و لهجه های دیگر نیز وجود دارد.

- ضمایر متصل

أمانند گفتم

إم مثل گفتم

ای مانند گفتم

إی مثل گفتم

أمانند گفته

أن مثل گفتم

- ضمایر ملکی

أمانند کتابم

أمانند کتابم

إمانند کتابت

إمانند کتابت

إمانند کتابش

إمانند کتابش

- ضمایر اشاره

إی به معنی این

او به معنی آن

اینها به معنی اینها

آنها به معنی آنها

ب. قیدها

- قید کمیت:

خیلی به معنی خیلی

کم به معنی کمی

- قید کیفیت:

خنده نو یا خندو به معنی خندان

گریه‌نو یا گریو به معنی گریان

- قید مکان:

اینچه به معنی اینجا

اونچه به معنی آن‌جا

- قید نفی: نه به معنی نه

- قید تمنا

کاشکم به معنی کاشکی

بنادا به معنی مبادا

- قید شک

باید به معنی باید

پنداری به معنی پنداری

- قید شرط

اگر به معنی اگر

انگار به معنی انگار

۳- بیست و هفت نکته دستوری

نکته اول: معمولاً دو حرف ساکن پشت سر هم در یک کلمه نمی‌آید.

این‌گونه کلمات که از زبان معیار یا سایر زبان‌ها و لهجه‌ها وارد گردیده‌اند در این گویش به

سه صورت زیر تغییر وضعیت می‌دهند:

۱ - حرف ساکن اول حرکت می‌پذیرد. مانند:

مصر meser که در زبان معیار مصر mesr است.

حکم hokm که در زبان معیار حکم hokm است.

صبر saber که در زبان معیار صبر sabr است.

اسب asob که در زبان معیار اسب asb است.

۲ - حرف ساکن اول یا دوم حذف می‌شود مانند:

صرح sareh که در زبان معیار و زبان عربی صریح sarih است.

سخ sax که در زبان معیار سخت saxt است.

رف raf که در زبان معیار رفت raft است.

چو cov که در زبان معیار چوب cub است.

۳ - حرف ساکن دوم تبدیل می‌گردد مانند:

امبا ambâ که در اصل امّا ammâ است.

وخت vaxt که در اصل وقت vaqt است.

نصب nesb که در اصل نصف nesf است.

استثناء از جمله:

مخت moxt بمعنی «عهده».

میم meym بمعنی «تاک، درخت انگور».

توضیح: کلمات مشمول ردیف (۱) بالا چنانچه در وضعیت «مضاف» قرار گیرند و در نتیجه حرف آخر آن تحت تأثیر تلفظ کلمه به صورت رایج در زبان معیار انجام می‌گیرد. مثلاً: کلمه «اسب» که با ضم «س» در گیش مورد بحث ما در حالت انفرادی و عادی تلفظ می‌شود در ضرب‌المثل‌های زیر با «س» و «ر» محمول آن که در زبان معیار متداول است تلفظ می‌گردد:

آسب بُدو زیاد مَنه کاه رَجو: اسب دونده کاه و جوی خود را زیاد می‌کند.

«نعلِه یافته پی آسِش می‌گرده»: نعل را پیدا کرده پی اسبش می‌گردد.

نکته دوم: حرف ماقبل «ه» غیرمدرک هموا، مفتوح است.

این قاعده در اغلب گویش‌ها و لهجه‌های زبان معیار صادق است مانند:

- شده şode که در زبان معیار شده sode تلفظ می‌شود.

- همسیه hamsaya که در زبان معیار همسایه hamsâ تلفظ می‌شود.

نکته سوم: تغییر کلمات وارده به گویش

کلمات وارده از سایر گویش‌ها یا لهجه‌ها معمولاً تغییرات زیر را می‌پذیرند.

۱ - تبدیل حروف مانند:

مَتَب (mettab) که در زبان اصلی عربی مکتب (maktab) است.

لاپرت (lâport) که در زبان اصلی فرانسه راپرت (râport) است.

۲ - جابه‌جایی حروف مانند:

نعلت (naélat) که در زبان اصلی (laénat) است.

دول (dul) که در برخی لهجه‌ها (dalv) است.

توضیح: دول dul ممکن است در گویش تربتی سابقه تلفظ بیشتری داشته باشد و این کلمه

از این گویش به سایر گویش‌ها و لهجه‌ها رفته و تغییرات آن‌ها را پذیرفته باشد.

۳ - اضافه شدن حروف مانند:

سیوا (sivā) که در زبان اصلی سوا (sevā) است.

فند (fand) که در زبان اصلی فن (fan) است.

کلیمه (kflima) که در زبان اصلی کلمه (kalema) است.

۴ - تغییر در حرکت حرف اول یا سایر حروف:

این تغییر به‌ویژه در حرف اول صیغه‌های باب تفعّل و تفاعل که با «ت» شروع می‌گردد مشاهده می‌شود. مانند:

تف (tesarrof) که در زبان اصلی تصرف (tasarrof) است.

تماشا (temasā) که در زبان اصلی تماشا (tamašā) است.

نکته چهارم: بین حرف تأکید و ضمائر اسمی حرف «ز» اضافه می‌گردد.

هم‌چنانکه در زبان معیار حرف «ه» اضافه می‌شود. مانند:

بذم (behem) که در زبان معیار بهم (behem) است.

بذت (bezet) که در زبان معیار بهت (behet) است.

بذش (bezeš) که در زبان معیار بهش (beheš) است.

نکته پنجم: استفاده از افعال معین

همان‌طور که در سایر لهجه‌های دری از جمله زبان معیار متداول است، برخی افعال در

گویش تربتی به کمک افعال معین صرف می‌گردد که از جمله است:

پخته کردن (poxta kerdan) که در زبان معیار پختن (poxta) است.

خسته رفتن (xesta reftan) که در زبان معیار خسته شدن (xasta šodan) است.

نکته ششم: نقش فتحه بر روی حرف پایانی کلمه

فتحه بر روی حروف پایانی کلمات گویش تربتی سه عمل انجام می‌دهد:

۱ - علامت تعریف است مانند:

او کتاب خریم (ukotāba-xeridom) که در فارسی معیار «آن کتاب را خریدم» است.

درخت میوه دا (deraxta mivadā) که در فارسی معیار «آن درخت میوه داد» می‌باشد.

۲ - معنی است و می‌باشد می‌دهد. مانند:

او سرد (ov sarda) که در زبان معیار معنی «آب سرد است» می‌دهد.

دروای (darvāya) که در زبان معیار معنی «در باز است» می‌دهد.

۳ - علامت مفعول بی‌واسطه است. مانند:

او رختم (ova rextom) که در زبان معیار معنی «آب را ریختم» می‌دهد.

نکته هفتم: کسره آخر کلمات علامت نکره و نسبت و مصدر است.

همچون «ی» در آخر کلمات گویش معیار ادبی. مانند:

آدم بو (adame bu) که در زبان معیار «آدمی بود» است.

درخت (deraxte) که در زبان معیار «درختی» است.

وخت (vaxte) که در زبان معیار «وقتی» است.

پهن (perhane) که در زبان معیار «پیراهنی» است.

پر (pere) که در زبان معیار «پری» است.

نکته هشتم: «الف» در آخر کلمات علامت جمع است.

در انسان و حیوان:

ادما (ada, â) که در زبان معیار «آدم‌ها» است.

برارا (berârâ) که در زبان معیار «برادرها» است.

اسبها (asbâ) که در زبان معیار «اسبها» است.

گندما (gondomâ) که در زبان معیار «گندمها» است.

درختا (derextâ) که در زبان معیار «درختها» است.

در جمادات و مایعات:

سنگا (sengâ) که در زبان معیار «سنگها» است.

کتابا (kotâbâ) که در زبان معیار «کتابها» است.

نکته نهم: «ر» در آخر کلمه نشانه مفعول بی‌واسطه است. مانند:

تور (tora) که در زبان معیار «تو را» است.

زلفتیر (zolfeter) که در زبان معیار «زلفت را» است.

همان‌گونه که در نکته ششم نیز یادآوری شد در گویش مورد بحث «سجده» را «آخر حرف»

نیز علامت مفعول بی‌واسطه است.

نکته دهم: بین حرف ضمه‌دار و حرف ساکن بعد از آن معمولاً «و» قرار می‌گیرد. مانند:

پوشت (pušte) که در زبان معیار «پشت» است.

پور (pur) که در زبان معیار «پیر» است.

گول (gul) که در زبان معیار «گل» است.

سوست (sust) که در زبان معیار «سست» است.

موشت (mušt) که در زبان معیار «مشت» است.

نکته یازدهم: تمایل به دریافت کسره در ابتدای برخی کلمات در گویش تربتی در برخی از کلمات تمایل به دریافت کسره در ابتدای کلمه مشاهده می‌گردد و این خود تلفظ کلمات را سهولت می‌بخشد. مانند:

طلا (tela) که در زبان معیار «طَلَا» است.

نمک (nemak) که در زبان معیار «نَمَک» است.

نمد (nemad) که در زبان معیار «نَمَد» است.

توجه: تشخیص این‌گونه کلمات از طریق گوش (سماعی) و ممارست صورت می‌گیرد.

نکته یازدهم: تمایل به دریافت فتحه در ابتدای برخی کلمات در مقایسه با زبان فارسی ادبی این فتحه معمولاً بجای «آ» در کلمات زبان مذکور قرار می‌گیرد. مانند:

آتش (âs) که در فارسی معیار آتش (âtas) است.

آخر (axer) که در فارسی معیار آخر (âxer) است.

آمد (amad) که در فارسی معیار آمد (âmad) است.

توجه: اغلب این‌گونه الف مفتوح به شیوه‌ای از «دو الف» حرف «آ» است که همزه حذف و به جای آن الف مفتوح می‌شود.

نکته سیزدهم: «ور» پیشاوند علامت تأکید است.

پیشوند «ور» هم‌چون کلمه «بر» در زبان معیار علامت تأکید فعل، بالا و فراز و استعلا

است. مانند:

ورخست (varxest) که در زبان معیار «برخاست» است.

ورگو (vargo) که در زبان معیار «برگو» است.

نکته چهاردهم: «الف» ساکن در وسط کلمه نمی‌آید

معمولاً در وسط کلمات گویش تربتی «الف» ساکن نمی‌آید، اما در معایب، با بیان معیار

فارسی «الف» ساکن به دو صورت زیر تغییر وضعیت می‌دهد:

الف: در صورتی که حرف مابعد آن دارای حرکت باشد حذف می‌شود و حرف ماقبل خود

را مفتوح می‌سازد. مانند:

خنه (xana) که در زبان معیار «خانه» است.

مین (miyan) که در زبان معیار «میان» است.

بیچره (bic'ara) که در زبان معیار «بیچاره» است.

دس کله (daskala) که در زبان معیار «دسکاله» است.

ب: در برخی نواحی مورد پژوهش از جمله قریه سلطان‌آباد جلگه رخ حرف آخر کلمات مورد مثال در بند «الف» بالا شامل مفاد نکته پانزدهم این مجموعه شده و حذف می‌گردد.

نکته پانزدهم: «ن» ساکن در انتهای کلمات معمولاً وجود ندارد.

در مقایسه با زبان معیار این حرف حذف می‌گردد. مانند:

ز (zemi) که در زبان معیار «زمین» است.

نستو (zemestu) که در زبان معیار «زمستان» است.

ک (ko) که در زبان معیار «کن» است.

توجه: مفاد این نکته: هم‌چون سایر کلمات دستوری دارای استثنا است. از جمله کلماتی چون دنب، خنب، ست که در زبان معیار «دم، خم، سم» تلفظ می‌گردند استثنا بوده شامل مفاد نکته هجدهم از این مجموعه نمی‌گردد.

نکته شانزدهم:

معمولاً «و» ساکن در وسط کلمه در برخی تربتی نمی‌آید. در مقایسه با زبان معیار این «و» حذف می‌گردد تا ضمناً تلفظ کلمات ساده‌تر شود. مانند:

دغ (doq) که در زبان معیار «دوغ» است.

که (koh) که در زبان معیار «کوه» است.

مگم (mogom) که در زبان معیار «می‌گویم» است.

توجه: با حذف «و» در وسط کلمه اعراب حرف قبلی هم غلات خود را از دست می‌دهد مثلاً در کلمه «دوغ» چون «واو» حذف شد، اعراب «د» قبل از آن نیز را «ا» به «و» و رقیق‌تر می‌شود.

نکته هفدهم: معمولاً در وسط کلمات گویش تربتی «ی» ساکن نمی‌آید. در مقایسه با زبان معیار این گونه «ی» حذف و حرف ماقبل آن کسره می‌گیرد. مانند:

دگ (deg) که در زبان معیار «دیگ» است.

رگ (reg) که در زبان معیار «ریگ» است.

موه (meva) که در زبان معیار «میوه» است.

پرهن (perhan) که در زبان معیار «پیراهن» است.

نکته هجدهم: استثنائاً به آخر برخی کلمات که به «ن» ساکن ختم می‌گردند حرف «ب» اضافه می‌شود. این کار به جهت سهولت در تلفظ صورت می‌گیرد. مانند:

- دُمب (domb) که در زبان معیار «دم» است.
- توجه: ۱. در مورد مغایرت «ن» و «م» در گویش مورد بحث و زبان معیار به نکته بیستم و نکته پانزدهم نیز مراجعه فرمایید.
۲. کلماتی چون دنب، خنب، سنب جزء استثنائات گویش است زیرا با اینکه دو حرف ساکن «ن-ب» پشت سر هم دارند مشمول نکته اول این مجموعه نمی‌گردند.
- نکته نوزدهم:
- تبدیل «و» و «ر» و «و» به «ف» در کلمات گویش تربتی و زبان معیار مانند:
- سورخ (sulâx) که در زبان معیار «سوراخ» است.
- دال (dal) که در زبان معیار «دار» است.
- سلفه (alfa) که در زبان معیار «سرفه» است.
- توجه: در مورد مغایرت «ن» و «و» به یکدیگر به نکته بیست و دوم مراجعه شود.
- نکته بیستم: مغایرت «رو» و «ن» ساکن و «م» ساکن در گویش تربتی و زبان معیار. مانند:
- تمبو (tembu) که در زبان معیار «تنبان» است.
- دُمب (domb) که در زبان معیار «دم» است.
- توجه: ۱. کلماتی چون «دنباله» و «سنباده» را به زبان معیار به تلفظ گویش تربتی نزدیک‌ترند.
۲. پیرامون حرف «ب» در آخر برخی کلمات فرق در گویش تربتی به نکته شماره هیجدهم مراجعه شود.
- نکته بیست و یکم: مغایرت «و» و «ب» در کلمات گویش تربتی و زبان معیار. مانند:
- شو (šov) که در زبان معیار «شب» است.
- لو (lov) که در زبان معیار «لب» است.
- او (ov) که در زبان معیار «آب» است.
- نکته بیست و دوم: مغایرت «و» و «ف» در کلمات گویش تربتی و زبان معیار. مانند:
- کوش (kovš) که در زبان معیار «کفش» است.
- اوسنه (ovsana) که در زبان معیار «افسانه» است.
- دیفال (difal) که در زبان معیار «دیوار» است.
- نکته بیست و سوم: مغایرت حروف «ی» و «د» در کلمات گویش تربتی و زبان معیار. مانند:
- پیر (piuar) که در زبان معیار «پدر» است.

زین (zayan) که در زبان معیار «زدن» است.

نکته بیست و چهارم:

«م» مکسور به عنوان پیشوند بر ساخت‌های مختلف فعل همچون «می» در زبان معیار ادبی

عمل می‌کند و علامت استمرار است. مانند:

مگیرم (megirom) که در زبان معیار «می‌گیرم» است.

مگیری (megiri) که در زبان معیار «می‌گیری» است.

مگیرا (megira) که در زبان معیار «می‌گیرد» است.

مگیرم (megirem) که در زبان معیار «می‌گیریم» است.

مگیرن (megirn) که در زبان معیار «می‌گیرید» است.

مگیرن (megirna) که در زبان معیار «می‌گیرند» است.

نکته بیست و پنجم: مصدر از نوشتن اهالی تربت حیدریه از لحاظ تطبیق املائی صیغه‌ها با

آن دو گونه‌اند.

الف: صیغه‌ها از نظر املائی عیناً مطابق مصدرانند مانند:

مصدر «خواستن» که صیغه‌های هستانه انتهایی در این کتاب با مصدر برابراند (فصل ۳،

افعال و نمونه‌ای از صرف آن‌ها، مصدر خواستن).

ب: برخی صیغه‌های فعل از لحاظ املائی با مصدر متفاوت‌اند (فصل ۳، افعال و نمونه‌ای

از صرف آن‌ها، مصدر انداختن).

نکته بیست و ششم: در گویش تربتی افعال مجهول و کمیتی نیز رجه دارند، از جمله:

فعل کردن مانند نشو کردن، کله کردن = نشان کردن، کله کردن.

فعل رفتن مانند بیجره رفتن، بیکار رفتن به معنی بیچاره شدن، بیکار شدن.

نکته بیست و هفتم: برخی افعال با یک معنی و مفهوم به دو صورت یا بیشتر تحریر و ناطق می‌شوند:

فعل اَمَین و اَمَدَن که دارای یک معنی و مفهوم‌اند و اما صرف صیغه‌های آنها متفاوت

است (فصل ۳، افعال و نمونه‌ای از صرف آن‌ها، مصدر امین، امدن).

۴: افعال و نمونه‌ای از صرف آن

در این فرهنگ‌نامه و در متن کتاب و ردیف واژگان، مصدر برخی افعال ذکر شده اما

صیغه‌های آن نیامده‌اند. در این جا برای آن که علاقه‌مندان به دانستن چگونگی صرف افعال و

روش برقراری صیغه‌های آن پی ببرند، تعدادی افعال در صیغه‌های مشهور آن‌ها صرف شده

است و ضمناً توجه می‌دهد:

الف . برخی افعال با یک مفهوم و نیز معنای نزدیک به هم به دو املا و صورت صرف می‌شوند.

ب . صورت مثبت و منفی افعال مگر در موارد استثنا در این کتاب نیامده است.

افعالی که به‌عنوان نمونه در اینجا صرف می‌شوند عبارت‌اند از :

آسْتِن (املا ۱)

واستائِن (املا ۲)

آذِن (املا ۱)

آسِیدِن (املا ۲)

آئِن (املا ۱)

آمَدِن (املا ۲)

خواستِن (املا ۱)

مَیْسَتِن (املا ۱)

اِنداختِن یا اِندازِئِن